

## بررسی چرایی عدم قصاص پدر، به سبب قتل فرزند در حقوق کیفری ایران؛ با توجه به جایگاه حقوق کودکان

\* مهدی زندی

\*\* محسن هنرجو

### چکیده

قوانین و مقررات کشورها بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌های مشخصی وضع می‌شود و آنچه سبب تمایز این قوانین می‌شود عناوین مبانی، اهداف و ساختارهاست؛ نگاه‌های متفاوت بشر به این عناوین سبب تفاوت‌های اساسی در اعمال و رفتار افراد و حکومت‌ها می‌شود. قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز بر پایه مبانی اسلامی بنا شده است؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا قوانین اسلام و حقوق ایران در حق کودکان برخلاف حکم عقل است؟ مثلاً در صورت قتل فرزند توسط پدرش، طبق قانون نمی‌توان او را اعدام کرد؛ بلکه نهایتاً می‌توان بر اساس جنبه عمومی جرم، قاتل را به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم کرد. پژوهش حاضر بر اساس شیوه توصیفی - تحلیلی و با استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اعدام پدر در برابر قتل فرزند، اگرچه در ظاهر منطقی جلوه می‌کند، اما در واقع این قضیه بر اساس مصالح و مفاسد واقعی استتفا شده است؛ چراکه اگر قوانین مرتبط با کودکان به خوبی بررسی شود به دست می‌آید که در نگاه اسلام در وضع این قوانین برخلاف جوامع دیگر نگاه اومانستی (انسان‌محوری) حاکم نیست و بهترین حکم در این موضوع عدم قصاص پدر است؛ زیرا سبب استحکام روابط خانوادگی شده و به رشد جامعه کمک می‌کند.

**واژگان کلیدی:** کودکان، قصاص، قوانین حمایتی، پدر، مجازات، مصلحت.

## مقدمه

برخلاف قوانین و حقوق کشورهای غربی که نگاهی پوزیتیویستی و طبیعی به حقوق افراد دارند اسلام نگاهی توحیدی دارد؛ اسلام مبدأ آفرینش را خدا، انسان را دارای هدف و بستر اجرای این احکام و اهداف را که خالقش تعیین کرده انسان می‌داند. شبهات از اینجا شروع می‌شود که انسان می‌بیند برخی از احکام اسلامی در ظاهر متناقض با حکم عقل است؛ چراکه نگاه انسان مادی است و یک جانب مصلحت و قضیه را می‌بیند؛ باید دانست عقل بشر برای اداره و حل مسائل پیچیده پاسخگو نیست و گرنه شاهد این همه اختلافات، جرم و جنایتهایی که همیشه بشر برای مقابله با آن‌ها قانون وضع می‌کند نبودیم؛ اما می‌بینیم روزه‌روز این آمارها رو به افزایش می‌روند به شکلی که طبق آمار سازمان RINN آمریکا از هر ۹ دختر یک نفر و از هر ۵۳ پسر یک نفر زیر ۱۸ سال در آمریکا مورد تجاوز (Rape) قرار می‌گیرد (ر.ک: <https://www.rainn.org/statistics/children-and-teens>).

نیک می‌دانیم که کودکان در جامعه جهانی دارای اهمیت زیادی هستند؛ زیرا آن‌ها نسل‌های بعدی را تشکیل خواهند داد؛ متأسفانه این قشر از جامعه در طول این سال‌ها ابزار دست مفسدان و ظالمان زیادی بوده‌اند؛ به همین خاطر جامعه جهانی هم طبعاً به فکر وضع قوانین حمایتی برای آن‌ها شده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹م اشاره کرد؛ اما سؤال اینجاست که چگونه می‌توان با قوانینی که مصلحت آن‌ها مشخص نیست جامعه را اداره کرد؟ پس این نکته حائز اهمیت است که قوانین باید بر مبنای مصلحت و منافع جامعه در آینده قرار داده شود نه هر آنچه حکم ظاهری عقل می‌گوید به همین دلیل است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد افراد است؛ بنابراین در این نوشتار با هدف پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان احکام اسلامی را فقط با عقل ارزیابی کرد یا خیر؟ در مقام بررسی قانون و حکم اسلامی عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزندش هستیم.

قتل از افعال بسیار مذموم و قبیح در اسلام است به شکلی که خدا قاتل آن را مورد سرزنش شدید قرار داده است (نساء: ۹۳) این برای هیچ مسلمانی قابل‌انکار نیست که لعنت خدا، عذاب جهنم و جاودانگی در آن از مجازات دنیایی سخت‌تر و بدتر است؛ زیرا



طبق اعتقادات توحیدی حیات دیگری غیر از این دنیا وجود دارد که عالم جاودانه هست؛ می‌دانیم که در اسلام برای مجازات قتل عمد، علاوه بر آن سختی‌های آخرت، در این دنیا قصاص نفس را قرار داده‌اند.

در اهمیت حمایت اسلام از حقوق کودکان همین بس که جنین را هم جزء کودک محسوب کرده است؛ جنینی که اصلاً وجود خارجی ندارد، قانون و فقه با دو شرط برای جنین حق ارث تعیین کرده است (وزیری، ۱۳۸۷، ص ۹۳)؛ همچنین وجود نفقه برای فرزندان، چه فرزند پسر و چه دختر که بر عهده پدر است نشان از اهمیت این موضوع دارد که طبق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی دادگاه می‌تواند از مال منفق در اختیار واجب‌النفقه یا متکفل قرار دهد و همچنین ماده ۲۴۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ بیان می‌کند «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه او را از ۳ ماه و یک روز تا ۵ ماه حبس محکوم می‌کند» باید این سؤال را پرسید اساساً جامعه غرب نفقه‌ای این برای اعضای خانواده بر عهده پدر قرار داده است یا اینکه فرزندان خودشان، باید هزینه‌هایشان را تأمین کنند! چرا نباید نظام خانواده را تحت سرپرستی یک نفر گذاشت که علاوه بر مسئولیت، حقوقی را هم دارا باشد؛ به همین سبب بر آن شدیم تا با بررسی مواد قانونی و حمایتی از کودکان را که از دهه‌های قبل وضع شده، ذکر و با بیان مصلحت و فلسفه عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند، به سؤال اصلی این پژوهش پاسخ دهیم.

### قوانین وضع شده حمایت از کودکان در ایران

این نوع قوانین حمایتی به دو ساختار شکلی و ماهیتی قابل مشاهده است؛ از قوانین شکلی که بعد از انقلاب وضع شد جدایی دادگاه‌های اطفال و نوجوانان از دادگاه‌های عمومی و انقلاب بود که به دلیل اهمیت کودکان و حساسیت آن در جامعه، این نوع قوانین وضع شدند. برای قوانین ماهیتی به ذکر چند ماده قانونی بسنده می‌کنیم.

ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «هرکس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی‌گری قرار دهد به ۲ تا ۳ سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد در این مورد فرقی نمی‌کند مرتکب جرم پدر باشد یا مادر طفل یا فرد بیگانه‌ای از کودک سوء استفاده کند».

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ بیان می‌کند: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال است».

ماده ۳۸ قانون کار بیان می‌کند: «ارجاع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگران نوجوان ممنوع است، تعیین مشاغل سخت و زیان‌بار بر عهده وزارت کار و امور اجتماعی است».

این مواد تنها بخشی از این قوانین حمایتی برای کودکان است حال اگر در جامعه غیر از این مشاهده می‌شود ابتدا باید ارزیابی کرد کودکان جامعه ایران نسبت به جوامع غربی چند در صد در آرامش و امنیت هستند. وجود ظلم‌های ادعایی که نه سند و نه مدرکی علمی برای آن‌ها ارائه شده است دلیل بر خلأهای قانونی و ضعف حاکمیت نیست؛ بلکه باید عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را هم در نظر گرفت پدری که فرزندش را به خاطر وضعیت نابسامان اقتصادی به کارهای سخت می‌فرستد به دلیل فرهنگ پدرسالارانه یا ولایت اوست! یا وقتی که پدری به علت اختلال روانی فرزند خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد این نشانه ضعف قانون ولایت و سرپرستی پدر است! یقیناً پاسخ منفی است؛ زیرا حقوق در مقام جعل احکام کلی است حال اگر کسی به علت‌های متفاوت خلاف قانون عمل کرد سبب بد بودن قانون نیست؛ چنان‌که می‌دانیم تفکیک عوامل، نگاه روشنی برای رسیدن به پاسخ به ما می‌دهد؛ چنان‌که اگر در جامعه‌ای نظام خانواده در حاشیه قرار داشت در نتیجه ولایت و سرپرستی والدین به حاشیه رانده می‌شود اما اگر نظام خانواده در جامعه‌ای مثل ایران در متن زندگی قرار داشت والدین هم دارای تکالیف و حقوق زیادی خواهند شد؛ همچنان‌که از کوچک‌ترین آن تکالیف حق انتخاب نام مناسب برای کودکان است، این از ویژگی‌های دین اسلام است که قبل از تولد هم به فکر حقوق افراد است و برای آن‌ها حتی در نظر گرفته و دیگران را مکلف کرده است.

### نمونه‌ای از آراء قضایی در حمایت از کودکان

۱. دادگاه در حکم خود بیان می‌کند: متهم با چاقو در ناحیه سینه متوفی در جریان درگیری و مجرمیت نامبرده تحت اتهام قتل عمدی بنابر علم حاصله نزد اتفاق اعضای هیئت حاکمه

محرز و ثابت است درعین حال هرچند مشارالیه حسب گواهی مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ صادر از پزشکی قانونی استان از علائم بلوغ شرعی و به تبع آن سن قانونی برای مسئولیت کیفری را داشته لکن به موجب موازین مقرر در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جرائم مستوجب حد علاوه بر بلوغ وجود رشد و کمال عقل نزد جانی شرط ثبوت قصاص و مجازات حدی تعیین ۱۸ سال شمسی اماره قانونی حصول رشد و کمال عقل قرار داده شده است (ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، ۱۳۹۶، ۱۱۷).

۲. در خصوص اتهام آقای الف فرزند ابراهیم ۳۶ ساله دایر بر ایراد ضرب و جرح عمدی بر فرزندان خود از طریق داغ کردن چاقو و گذاشتن آن بر روی بدن دختر و زدن آن با سیم کابل ضبط صوت و با توجه به گزارش مددکاران و اظهارات مدیر مدرسه راهنمایی منطقه یک تهران که حاکی از صحت گزارش است و اظهارات فرزندان متهم و سایر قوانین و امارات موجود در پرونده مجرمیت نامبرده از نظر دادگاه محرز است لذا با استناد به ماده ۲۶۹ مجازات اسلامی نامبرده را به شش ماه حبس محکوم می‌کند، اما با توجه به عدم سابقه کیفری و انگیزه وی که اظهار می‌دارد برای تنبیه بوده است و با استفاده از ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی حبس وی به مدت سه ماه تعلیق و مستنداً به ماده ۲۹ قانون فوق در مدت تعلیق در اسرع وقت خود را به مرکز روانشناسی سینا یا پویا دانشگاه تهران جهت معاینه و آزمایش‌های روانشناسی معرفی کند (آبروشن، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸).

۳. دادگاه پس از بررسی‌های معمول و رسیدگی به شکایت ۱۵۰ نفر از مالباختگان در مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۳۰ در خصوص پرونده خانم لاله. م دایر بر ربودن اطفال شکات پرونده با حيله و تهديد و سرقت طلاجات اطفال مقرون به آزار و با توجه به محتویات پرونده و اقرار متهمه و به استناد ماده ۶۲۱ و ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی مشارالیه را به تحمل ۱۵ سال حبس تعزیری بابت سرقت مقرون به آزار و ۱۰ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق و رد مال محکوم می‌کند (همان، ص ۱۴۲).

### ادله عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند

حرام بودن قتل فرزند توسط پدر از ضروریات دین است؛ چراکه از یک طرف آیات و روایاتی که «کشتن» را ممنوع و حرام اعلام کرده است، شامل این قتل فرزند هم می‌شود؛ مانند «مَنْ

قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده: ۳۲)؛ که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته ... «یا آیه» «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ ... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱)؛ بگو: بیاوید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم ... و فرزندان را از (ترس) فقر، نکشید! ... و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، ... «و همچنین آیه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... (اسراء: ۳۳)؛ و کسی را که خداوند خویش را حرام شمرده، نکشید، جز به حق! ...» و البته آیات در این مورد زیاد است. از طرف دیگر در کتب فقهی و روایی هیچ فتوا یا روایتی (حتی ضعیف) وجود ندارد که قتل پدر را از حرمت و زشتی گناه قتل در مورد فرزندش، استثنا کرده باشد.

اینکه چرا در اسلام، پدر در مورد قتل فرزند خود قصاص می‌شود، مسئله‌ای است که دلایل عقلی آن مشخص نیست و در آیات و روایات بیان نشده است؛ اما از باب حکمت این حکم و آن چیزی که از کلیات و اصول قواعد فقهی اسلام به دست می‌آید، حکمت عدم قصاص پدری که قاتل فرزند خود است، احتمالاً به دلیل حق ولایت قهری پدر و فرزندان است؛ که این دو ولایت (ولایت پدر بر فرزند خود و حق قصاص علیه پدر) در مورد قتل فرزند توسط پدر با یکدیگر معارض هستند و همین موجب عدم اثبات حق قصاص خواهد شد؛ البته این از مصالح و حکمت‌های حکم است نه اینکه علت آن باشد.

فقها و حقوقدان‌های برای عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند استدلال‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که به بیان چندتا از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

۱. یکی از اهداف قصاص، دور کردن جامعه از تکرار چنین عملی است اما در فرض قتل فرزند توسط پدر چنین جنایتی کمتر قابل تکرار است زیرا پدر منشأ پیدایش فرزند و متکفل رشد و پرورش و تربیت اوست و با زحمات طاقت‌فرسا و تحمل سختی‌های فراوان نهال وجودی خود را که ثمره‌اش است آبیاری می‌کند و این عوامل باعث می‌گردد که چنین حادثه‌ای به ندرت اتفاق بیفتد به همین دلیل به جهت مراعات حق پدری از قصاص صرف نظر شده

است البته این تخفیف چیزی از زشتی کار او نمی‌کاهد (جمشیدی‌راد، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰).

۲. قصاص مجازات قتل عمد است و چنین قتلی معمولاً در شرایط بسیار استثنایی احساسی و غیرعادی اتفاق می‌افتد زیرا پدر نزدیک‌ترین فرد به فرزند و فرزند نزدیک‌ترین فرد به پدر است و هیچ پدری هرچند دارای قساوت قلب باشد حاضر نیست پاره تن خود را به قتل برساند مگر در یک حالت غیرعادی و تقریباً غیر اختیاری که آن‌هم دارای شبهه می‌شود و به اصلاح حدود با شبهات طرد می‌شوند (همان، ص ۱۱).

۳. برخی دیگر در مقام توجیه این مسئله برآمده‌اند و بیان کرده‌اند که یکی دیگر از ویژگی‌های خوب مجازات این است که تا حد ممکن صدمات و زیان‌هایی را که بر اثر آن جنایت به دیگران وارد شده جبران نماید؛ از این نظر قصاص بهترین مجازات برای قتل عمد است؛ زیرا تا حد ممکن از فشارهای روحی و غم و اندوه بستگان مقتول می‌کاهد و خاطر آنان را تسلی می‌دهد، ولی در قصاص و کشتن پدر که بر اثر فوران شعله‌های خشم در وجودش اقدام به کشتن کرده نه تنها موجب تسلاي خاطر خواهر، برادر، مادر و دیگران از بستگان مقتول نمی‌شود بلکه بر داغ آنان خواهد افزود (ر.ک: کتاب نقد، ۱۳۷۹، شماره ۳ و ۲).

۴. از جمله دلیل‌هایی که فقها آورده‌اند این است که پدر علت فاعلی و سبب ایجاد فرزند است؛ بنابراین اگر پدر به دلیل قتل فرزندش قصاص شود در این حالت سبب، موجب ازاله و از بین رفتن مسبب می‌شود (طوقانی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷)؛ این دلیل از قوانین فلسفی سرچشمه می‌گیرد که علت مقدم و مرتبه وجودی‌اش بالاتر از معلول است.

۵. پدر و جد پدری به صورت فطری کمال فرزند خود را می‌خواهند و علاقه و محبت فراوان پدر نسبت به فرزند تا آخرین نفس ادامه دارد؛ از سوی دیگر قصاص پدر هرگز با حرمت پدری سازگاری ندارد و در تعدیل این حکم گفته شده است که پدر نسبت به فرزند سبب است و مسبب نمی‌تواند سبب را از بین ببرد علاوه بر این که پدر و جد پدری تحت عنوان قیم و سرپرست خانواده وظیفه تأمین خانواده از جنبه‌های اقتصادی و حمایتی را دارد (همان، ص ۱۱۸) و اگر بخواهیم پدر را از بین ببریم نان‌آور خانواده و موتور اقتصادی برای اعضای دیگر از کار می‌افتد.

اما به نظر ما تمام این سؤالات و شبهات به جهان‌بینی و مبدأشناسی افراد بازمی‌گردد؛

بنابراین اگر شما طبق حقوق اسلامی حرکت کردید اگر واضح حقیقی را که همان خدا باشد؛ در قوانین تشریحی قبول کردید و اگر علت و حکمت قوانین و احکام در منابع اسلام بیان شده بود که پاسخ شبهات و سؤالات روشن می‌شود و اشکال از بین می‌رود؛ اما اگر علت و حکمت احکام بیان نشده بود باید تعبد به آن حکم داشته باشیم نه تعبدی بدون استدلال که منجر به توحش داعشی شود. ما خداوند و شارع قوانین را بی‌نیاز، توانمند و حکیم می‌دانیم که اگر قانونی را بیان کرده است، یقیناً بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و به نفع انسان‌ها است؛ به همین دلیل استدلال می‌کنیم که قوانین بشری پاسخگوی نیازها و تأمین‌کننده مدیریت جوامع نیستند همچنان‌که با پیشرفت قوانین جرم‌های زیادی هم به وجود آمده است؛ بنابراین کسی را واضح حقیقی می‌دانیم که اولاً بر تمام ابعاد بشر شناخت و آگاهی داشته باشد دوماً خیر و مصلحت انسان را بخواهد و سومین نکته این است که بستر برای اجرای قوانینش فراهم باشد و این مهم جز از خدا بر نمی‌آید زیرا طبق همین استدلال احکام او تابع مصالح و مفاسد است و عدم قصاص پدر به خاطر قتل فرزند هم یک مصلحتی دارد که ذکر نشده و این ادله ذکر شده را نمی‌توان دلیل قطعی بر این موضوع دانست زیرا وضعی که بیشتر از انسان در قوانینش به حمایت، تربیت، و محبت کودکان پرداخته است می‌داند که عدم قصاص پدر هم منفعت و سودی برای خانواده و جامعه خواهد داشت.

### تطبیق حکم جزایی فرزندکشی در انگلیس و ایران

قوانین انگلستان قتل را به سه نوع عمد، غیر عمد و بچه‌کشی تقسیم کرده‌اند که قتل بچه‌کشی را با ۳ شرط (۱). قتل توسط مادر باشد ۲. کودک زیر ۱۲ ماه باشد ۳. در زمان ارتکاب به قتل در نتیجه عدم رهایی کامل از اثرات زایمان از لحاظ روانی پریشان شود) با عدم قصاص پذیرفته است از این نظر می‌توان شباهتی هرچند با شرایط مختلف بین عدم قصاص والدین در حقوق انگلستان و حقوق ایران یافت (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹)؛ استدلال این افراد بر این بود که پدر و مادری نمی‌توانند فرزند خود را بکشند مگر بر اثر مشکلات روانی که شرط سوم هم به همین موضوع اشاره دارد و این حکم عدم قصاص را تحت مسئولیت مخففه [۱] آورده‌اند.

دقیقاً از همین منظور می‌توان به استدلال بعضی از فقهای اسلامی در توجیه تخفیف



مسئولیت والدین در جرم فرزند کشی اشاره کرد آن‌ها معتقدند والدین هیچ‌گاه نمی‌توانند در قتل فرزند خود تعمد داشته باشند این گروه از والدین تحت شرایط خاص روانی مرتکب چنین عملی می‌شوند که در این صورت امکان استفاده از مسئولیت مخفف برای آنان بدون در نظر گرفتن سن فرزند وجود دارد گفتنی است عملاً مجازاتی که از سوی دادگاه‌های انگلستان برای این‌گونه مادران صادر می‌شود حکم (مراقبت [۲]) است (همان، ص ۲۰۲).

### ولایت پدر، مبنای عدم قصاص او در قتل فرزند

این یک اصل عقلی و منطقی است که افرادی که به درک عقلی که بتوانند امور خودشان از جمله معامله، تحصیل و... اداره کنند نرسیده باشند نیاز به یک راهنما و سرپرست دارند حال سؤال این است چه کسی از پدر و مادر بهتر است؟ زیرا آن‌ها نسبت به فرزند خود از دادگاه و غیر، دلسوزتر و آگاه‌تر هستند به همین دلیل ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹م این را بیان می‌کند «والدین یا سایر اشخاص مسئول کودک، مسئولیت عمده در جهت تضمین شرایط زندگی مناسب برای پیشرفت کودک را در چهارچوب توانایی‌ها و امکانات عالی خود به عهده دارند» و یا بند ۵ اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق کودک [۳] به همین مضمون است؛ به صراحت مشخص می‌کند که والدین بهترین افراد برای اداره امور فرزندان خود هستند و این نگاه دقیق نیست که بگوییم چرا پدر ولایت و تصرف در فرزند خودش دارد همان‌طور که جوامع بین‌المللی صرف‌نظر از دین این را قبول کرده‌اند حال اگر والدینی فرزند خودشان را کشتند سبب از بین رفتن این اصل عقلی مقبول می‌شود؟ خیر در بحث عدم قصاص هم به این نکته باید توجه کرد که قانون نمی‌گوید هیچ‌گونه مجازاتی نیست؛ بلکه قصاص نیست که آن را ذکر کردیم اینک پدر و مادر هستند که در دوران تربیت کودک سبب انتقال مفاهیم و ارزش‌ها می‌شوند. نگاه اسلام به مسئله پدر و فرزند یک نگاه محبتی و دور از نگاه‌های غربی است؛ زیرا آن‌ها با فرزندان به‌مثابه افراد بیگانه و بیرون از خانواده رفتار می‌کنند.

### امکان سنجی قصاص پدر در صورت قتل فرزند در فقه امامیه

آنچه از قوانین و احکام در بالا اشاره شد، مربوط به حکم اولیه و در شرایط عادی قتل فرزند توسط پدر است، این مسئله در کنار سایر موارد، از مصادیقی است که حق قصاص

ثابت نمی‌شود و این امری استثنایی است، هرچند بر اساس قوانین اسلام و حقوق ایران، حق قصاص می‌تواند با گذشت اولیاء دم نیز ساقط شود یا اینکه به جای آن دیه گرفته شود؛ در همه این موارد سقوط حق قصاص دلیل بر ساقط شدن سایر مجازات نیست.

باید توجه داشت که در فقه، در مورد شرایط غیرعادی، احکام ممکن است تغییر کند که به آن احکام ثانویه (حکم در شرایط غیرعادی) گفته می‌شود. احکام ثانویه در حقیقت حکم شرعی است که به دلیل ایجاد شرایط غیرعادی مانند اضطرار و عُسر و حرج، ضرر و... جایگزین حکم اولی یک موضوع می‌شود؛ مانند وجوب خوردن گوشت مردار در حالت اضطرار که در حالت عادی حرام است.

بر این اساس، در فقه مواردی وجود دارد که هرچند بر اساس حکم اولیه، علیه قاتل، حق قصاص ثابت نمی‌شود، اما بر اساس حکم ثانویه، قاتل را می‌توان اعدام کرد. یکی از این موارد، در مورد قتل غیر مسلمان به دست مسلمان است.

در فقه اسلامی، یکی دیگر از شرایط عمومی برای اثبات قصاص، تساوی قاتل و مقتول در دین است [۴]؛ بدین صورت که شبیه همین مسئله قتل فرزند توسط پدر است که قصاص ندارد؛ اگر مسلمانی شخص غیرمسلمانی را به قتل برساند، قصاص نمی‌شود، بلکه به پرداخت دیه [۵] محکوم شده و از باب جنبه عمومی جرم، تعزیر خواهد شد. از دلایل عدم اثبات قصاص در این مورد، این است که قرآن سلطه غیرمسلمان بر مسلمان را ممنوع کرده (نساء: ۱۴۱) و لذا اولیاء دم غیرمسلمان نمی‌توانند علیه قاتل که مسلمان است، تقاضای قصاص کنند؛ علاوه بر اینکه روایاتی نیز در اثبات این حکم وارد شده است. در حقیقت در این مورد نیز تقابل در حقیقت بین عدم ولایت غیرمسلمان بر مسلمان و ولایت اولیاء دم غیرمسلمان بر مسلمان است.

در این مسئله از باب احکام ثانوی، استثنائی هم وارد شده است به گونه‌ای که اگر مسلمانی معتاد به کشتن اهل ذمه شده باشد، یعنی با در نظر گرفتن اینکه در برابر کشتن غیرمسلمان قصاص نخواهد شد، بدون دلیل غیرمسلمانان را به طور عمدی به قتل برساند، در این شرایط، فقها فتوا به کشتن چنین شخصی داده‌اند.

لذا در مورد قتل فرزند توسط پدر نیز، هرچند حکم اولی عدم اثبات حق قصاص است، اما ممکن است اگر شرایط جدید در نظر گرفته شود و عدوانی بودن عمل ارتكابی پدر

محرز شود، می‌توان تحت عنوان ثانوی با تشخیص ولی‌امر در جهت حفظ مصلحت جامعه یا جلوگیری از تکرار جرم در شرایط مساوی، حکم به مجازات شدیدتر داد.

### نتیجه‌گیری

۱. خداوند حکیم، آگاه به تمام ابعاد زندگی بشر و خیرخواه بشر و مخلوقاتش است پس در چنین حالتی کسی نمی‌تواند احکامی خلاف مصلحت، حکمت و بر ضرر بندگانش وضع کند.  
۲. عدم قصاص پدر به دلیل کشتن فرزند یک حکم کلی است و فرقی بین نژاد، رنگ، قومیت و دین نمی‌گذارد بنابراین اگر پدر کافری، فرزند مسلمان خودش را بکشد قصاص نمی‌شود این به آن جایگاه بالای پدری و مسئولیتی که او در برابر اعضای دیگر دارد اشاره می‌کند.  
۳. همچنین کشتن دیگری به معنای خسارت واردکردن به اوست، و درواقع «قصاص» نوعی مقابله به مثل با جنایتکار است به گونه‌ای که مجرم همانند خسارتی که وارد کرده مجازات می‌شود. عنصر عمد در قصاص شرط است و با مطالبه ولی دم به فعلیت می‌رسد اما این شرایط مذکور در قتل فرزند توسط پدرش ثابت نیست زیرا در این حالت خسارت بر دیگری نیست، بلکه خسارت بر خود است.  
۴. عشق پدر به فرزند موجب طرح ابهام در عمدی بودن قتل است؛ چراکه بر طبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» موضوع قتل عمد و عمدی بودن از بین می‌رود؛ یعنی در موارد شبهه، مجازات را ساقط می‌کند.

### پی‌نوشت

[۱]. Diminished responsibility.

[۲]. Probation order.

[۳]. در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسئولان امر باشد، چنین مسئولیتی در درجه اول بر عهده والدین است.

[۴]. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.

[۵]. دیه کافر معادل ۸۰۰ درهم است، اما بر اساس حکم رهبری در قوانین ایران، دیه مسلمان و غیرمسلمان برابر است.

## فهرست منابع

۱. آبروشن، هوشنگ، کودک آزاری و راه‌های مقابله با آن به انضمام کنوانسیون حقوق کودک، تهران: آریان، ۱۳۸۴.
۲. اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، تهران: سفیر صبح، ۱۳۸۰.
۳. بهشتی، احمد، اسلام و حقوق کودک، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳.
۴. جمشیدی‌راد، محمدصادق و مریم ویسی، «لزوم بازنگری در حکم اعدام اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی»، پژوهش نامه نوین فقهی زنان و خانواده، شماره ۱۶، پائیز ۱۴۰۰، ص ۱۰۵-۱۴۵.
۵. خسروشاهی، قدرت‌الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۶. ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، مجموعه سخنرانی‌های همایش ملی چشم‌انداز حقوق کودک در جمهوری اسلامی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۶.
۷. طوقانی‌پور، فائزه، جرائم والدین و سرپرستان قانونی علیه کودکان در نظام قانونی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
۸. فصلنامه انتقادی، فلسفی و فرهنگی کتاب نقد، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، سال چهارم شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۹. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. وزیر، مجید، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی (شرکت چاپ و نشر بین‌الملل)، ۱۳۸۷.
۱۱. سازمان ضد خشونت جنسی در آمریکا به آدرس:  
<https://www.rainn.org/statistics/children-and-teens>